



دیوان

بابو

پروین اعتصامی

دیباچہ بقلم ملک الشعراء بهار

مطابق نسخہ ابوالفتح اعتصامی

سرشناسه	: اعتصامی، پروین، ۱۳۸۵ - ۱۳۲۰.
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان اشعار پروین اعتصامی
مشخصات نشر	: تهران: پروان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۴۸۸ ص. : مصور (رنگی).
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۳۳-۱۶-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبای مختصر
یادداشت	: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شناسه افزوده	: بهار، محمد تقی. ۱۳۳۰ - ۱۳۶۵.
شناسه افزوده	: مجدآبادی، حمیدرضا، ۱۳۵۷ -
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۳۶۲۷



دیوان
بانو
پروین اعتصامی

مطابق نسخه ابوالفتح اعتصامی
به کوشش حمیدرضا مجدآبادی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

ناظر فنی: مسعود اسدی

طرح جلد: استاد اسماعیل نظری - اجرای طرح جلد: شیرشانی

خوشنویسی: محمد مصطفوی - لیکچرانی: مراد

چاپ: مجتمع چاپ نقش الماس - صحافی: امیر

اجرای چاپ: رضا انکسور - مشاور چاپ: مهدی حاجیلو

قطع: وزیری با کاغذ کلاس

قیمت: باقاب طلاکوب نفیس ۴۰۰۰۰ تومان - با جلد و جبهه چرمی نفیس ۱۴۰۰۰ تومان

انتشارات پروان: تهران، میدان انقلاب، خیابان لبانی نژاد، بابین اردیبهشت و کارگر جنوبی، شماره ۲۶۶، واحد ۱

تلفن: ۶۶۶۵۶۶۳ / ۶۶۹۵۹۴۵۴ / ۶۶۴۱۱۹۹۹

وبسایت: www.ttbook.ir - ایل: nashrpervan@yahoo.com

ملازیم کوتاه: ۰۲۳۸۶۰۵۰۰

هرگونه کپی برداری به شکل از طرح روی جلد مثال یکدست قانونی می باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات پروان می باشد.

فهرست

- دیباچه ----- ۹
- قصائد
- ۱- ای دل عبت مخور غم دنیا را ----- ۱۹
- ۲- کارمه نفس تب کار را ----- ۲۳
- ۳- رثایت باید، رثا کن جهان را ----- ۲۵
- ۴- یکی پسید از سراط کز مردن چه خواندستی ----- ۲۶
- ۵- ای کس که دل خفته زنیادت ----- ۲۹
- ۶- ای دل فلک غمخیز دار است ----- ۳۱
- ۷- آهوی روزگار نه آهوست، اثر دار است ----- ۳۵
- ۸- ای عجب! این راه خداه خداست ----- ۳۶
- ۹- کویند عارفان سنه و علم کیمیاست ----- ۴۰
- ۱۰- شالوده کاخ جهان بر آب است ----- ۴۴
- ۱۱- آن کس که چو سیمرغ بی نشان است ----- ۴۶
- ۱۲- اگر چه در هستی بزار دشواری است ----- ۵۱
- ۱۳- عاقل از کار بزرگی طلبید ----- ۵۳
- ۱۴- ای دل، بقا دوام و بقایی چنان نداشت ----- ۵۵
- ۱۵- دل اگر توشه و توانی داشت ----- ۵۸
- ۱۶- فلک، ای دوست ز بس بی حد و بی مکر کرد ----- ۶۰
- ۱۷- سوخت اوراق دل از نگرین داری چند ----- ۶۳
- ۱۸- سر عقیل کز خدمت جان کنند ----- ۶۶
- ۱۹- ای دوست، وزو، حاجب و دربان نمی شود ----- ۶۷
- ۲۰- دانی که از سر زحمت پاکی؟ ----- ۷۰
- ۲۱- مضبت، با کردیم ماه و سال با کردیم پار ----- ۷۱
- ۲۲- کار ما بود در این کار که اخضر ----- ۷۲
- ۲۳- ای سیه با رجبان را شده افونگر ----- ۷۵
- ۲۴- ای شده شیفته کیمیتی و دور نش ----- ۸۰
- ۲۵- ای بی خبر ز منزل و پیش آبنام ----- ۸۶
- ۲۶- در خانه سخن خفت، و در دکان بکوی وبام ----- ۸۷
- ۲۷- نخواست هیچ غرومند دام از ایام ----- ۸۹
- ۲۸- نفس گفته است بی ژاژ و بی جسم ----- ۹۱
- ۲۹- آبا بازار حبهان سودا کریم ----- ۹۴
- ۳۰- بدمنش اندر کز خند بگردان ----- ۹۶
- ۳۱- چال عمر تو انوس شد و صرمان ----- ۹۸
- ۳۲- وز تو شد این زمانه برین ----- ۱۰۲
- ۳۳- دگر باره شد از تاراج بهین ----- ۱۰۵
- ۳۴- پردکش نشد این پرده میسناکون ----- ۱۰۷
- ۳۵- کرت ای دوست بود دیده روشن مین ----- ۱۰۹
- ۳۶- تو بخت آوازه بودی ای روان ----- ۱۱۰
- ۳۷- کز درون زحمت زشتی در فقری ----- ۱۱۲
- ۳۸- سود خود را چه شاری که زبانکاری ----- ۱۱۳
- ۳۹- ای شده سوخته آتش نفسانی ----- ۱۱۵
- ۴۰- اگر روی طلب ز آیین معنی نخردانی ----- ۱۱۹
- ۴۱- جز اندر این سه ای دل نفسانی ----- ۱۲۴
- ۴۲- همی بخت در چون و سپهرانی ----- ۱۲۹
- مثنویات، تمثیلات، مقطعات
- ۴۳- آتش دل ----- ۱۳۳
- ۴۴- آرزو ما (۱) ----- ۱۳۵
- ۴۵- آرزو ما (۲) ----- ۱۳۶
- ۴۶- آرزو ما (۳) ----- ۱۳۶
- ۴۷- آرزو ما (۴) ----- ۱۳۷
- ۴۸- آرزو ما (۵) ----- ۱۳۸
- ۴۹- آرزوی پرواز ----- ۱۳۹

۱۹۳-----	۷۷- پیام گل	۱۴۱-----	۵۰- آرزوی مادر
۱۹۴-----	۷۸- پیک پیری	۱۴۳-----	۵۱- آسایش بزرگان
۱۹۵-----	۷۹- پونه نور	۱۴۳-----	۵۲- آشیان ویران
۱۹۸-----	۸۰- تاراج روزگار	۱۴۷-----	۵۳- آیین آینه
۲۰۰-----	۸۱- توانا و ناتوان	۱۴۸-----	۵۴- احسان بی ثمر
۲۰۱-----	۸۲- توشه پرثمر کی	۱۴۹-----	۵۵- ارزش کوهسار
۲۰۱-----	۸۳- تهیدست	۱۵۰-----	۵۶- از یک غزل
۲۰۴-----	۸۴- تیر و گمان	۱۵۱-----	۵۷- اشک تبسم
۲۰۷-----	۸۵- تیره بخت	۱۵۲-----	۵۸- امروز و فردا
۲۰۹-----	۸۶- تیمارخوار	۱۵۳-----	۵۹- امید و نومیدی
۲۱۲-----	۸۷- جامه عرفان	۱۵۵-----	۶۰- اندوه فخر
۲۱۴-----	۸۸- جان و تن	۱۵۷-----	۶۱- ای بنجر
۲۱۵-----	۸۹- جمال حق	۱۵۸-----	۶۲- ای کرب
۲۱۷-----	۹۰- جولای خدا	۱۶۰-----	۶۳- ای مرغک
۲۲۳-----	۹۱- چندبند	۱۶۳-----	۶۴- باد بروت
۲۲۴-----	۹۲- حدیث مهر	۱۶۶-----	۶۵- بازی زندگی
۲۲۶-----	۹۳- خشت و محار	۱۶۷-----	۶۶- بام سگسته
۲۲۷-----	۹۴- خاطر شنود	۱۶۸-----	۶۷- بلبل و مور
۲۲۸-----	۹۵- خوان کرم	۱۷۳-----	۶۸- برف و بوستان
۲۳۲-----	۹۶- خون دل	۱۷۶-----	۶۹- برگ کرمیزان
۲۳۲-----	۹۷- درخت بی بر	۱۷۹-----	۷۰- بخت
۲۳۴-----	۹۸- دریای نور	۱۸۰-----	۷۱- بهای جوانی
۲۳۸-----	۹۹- دزدخانه	۱۸۲-----	۷۲- بهای نسکی
۲۳۹-----	۱۰۰- دزد و قاضی	۱۸۴-----	۷۳- بی آرزو
۲۴۱-----	۱۰۱- دکان ریا	۱۸۵-----	۷۴- بی پدر
۲۴۴-----	۱۰۲- دو مخمر	۱۸۷-----	۷۵- پایمال آرزو
۲۵۰-----	۱۰۳- دو بهمدرد	۱۹۰-----	۷۶- پای و دیوار

۳۰۵-----	۱۳۱-نکاحیت پیرزن	۲۵۲-----	۱۰۴-دو کمر از
۳۰۷-----	۱۳۲-سکنت	۲۵۳-----	۱۰۵-دیدن و نای دیدن
۳۰۸-----	۱۳۳-سج روح	۲۵۵-----	۱۰۶-دید و دل
۳۱۲-----	۱۳۴-شوق برابری	۲۵۸-----	۱۰۷-دیوانه و زنجیر
۳۱۴-----	۱۳۵-صاعقه ماتم اغنیاست	۲۵۹-----	۱۰۸-ذره
۳۱۸-----	۱۳۶-صاف و درد	۲۶۱-----	۱۰۹-ذره و خفاش
۳۱۹-----	۱۳۷-صید پریشان	۲۶۳-----	۱۱۰-راه دل
۳۲۳-----	۱۳۸-غفلت مینیم	۲۶۵-----	۱۱۱-رفتی و رفتی
۳۲۶-----	۱۳۹-طوطی و شکر	۲۶۷-----	۱۱۲-زنجیر و زنجیر
۳۲۹-----	۱۴۰-عشق حق	۲۶۸-----	۱۱۳-رو با نفس
۳۳۱-----	۱۴۱-عمر گل	۲۷۱-----	۱۱۴-روح آزاد
۳۳۳-----	۱۴۲-عبد و غنیم	۲۷۴-----	۱۱۵-روح آزاده
۳۳۵-----	۱۴۳-عیب جو	۲۷۵-----	۱۱۶-روش آفرینش
۳۳۸-----	۱۴۴-غریب و نجیبان	۲۷۷-----	۱۱۷-زاد و خدین
۳۴۱-----	۱۴۵-فرشته انس	۲۸۰-----	۱۱۸-زن دایران
۳۴۴-----	۱۴۶-فریاد حسرت	۲۸۲-----	۱۱۹-سید و سیاه
۳۴۶-----	۱۴۷-غریب آشتی	۲۸۳-----	۱۲۰-سختی و سختی
۳۴۷-----	۱۴۸-غفلت	۲۸۴-----	۱۲۱-سرنوشت
۳۴۸-----	۱۴۹-قائم و سیر	۲۸۸-----	۱۲۲-سرود خار کن
۳۵۰-----	۱۵۰-قدر رستی	۲۹۱-----	۱۲۳-سر و سنگ
۳۵۲-----	۱۵۱-قلب مجروح	۲۹۲-----	۱۲۴-عقی و عسل
۳۵۴-----	۱۵۲-کار آگاه	۲۹۴-----	۱۲۵-سفر آشک
۳۵۶-----	۱۵۳-کارگاه صریر	۲۹۶-----	۱۲۶-سیر روی
۳۵۷-----	۱۵۴-کاروان چمن	۲۹۸-----	۱۲۷-شاهد و شمع
۳۵۸-----	۱۵۵-کارهای ما	۲۹۹-----	۱۲۸-شب
۳۶۰-----	۱۵۶-کرباس و الماس	۳۰۲-----	۱۲۹-شب باوینز
۳۶۲-----	۱۵۷-کعب دل	۳۰۴-----	۱۳۰-شرط نیک نامی

۴۳۵	۱۸۵-ست و بشیر
۴۳۶	۱۸۶-مکار نادان
۴۴۰	۱۸۷-مناظره
۴۴۲	۱۸۸-مور و مار
۴۴۴	۱۸۹-ما آرموده
۴۴۸	۱۹۰-ماهل
۴۵۰	۱۹۱-ما توان
۴۵۱	۱۹۲-نامه بدوشیردان
۴۵۲	۱۹۳-نشان آزادی
۴۵۴	۱۹۴-نغمه خوش چین
۴۵۶	۱۹۵-سپهر نوکر
۴۵۸	۱۹۶-نغمه صبح
۴۶۳	۱۹۷-کلمه ای چند
۴۶۴	۱۹۸-نغمه شش بی جا
۴۶۴	۱۹۹-نغمه شش بی خیران
۴۶۷	۲۰۰-نغمه شش خوبیده
۴۶۷	۲۰۱-نوروز
۴۶۹	۲۰۲-سنان آرزو
۴۷۰	۲۰۳-تکیه دل
۴۷۱	۲۰۴-هر چه بادا باد
۴۷۳	۲۰۵-نمیشین نابهار
۴۷۶	۲۰۶-یاد یاران
۴۸۱	۲۰۷-مقطعات
۴۸۳	۲۰۸-این قطعه را در عزیت پدر بزرگوار خود سروده ام
۴۸۴	۲۰۹-این قطعه را برای سنگ مزار خود سروده ام

۳۶۶	۱۵۸-کمان قضا
۳۶۹	۱۵۹-کوتاه نظر
۳۷۰	۱۶۰-کودک آرزومند
۳۷۲	۱۶۱-کوه و کاه
۳۷۳	۱۶۲-کیفر بی حسرت
۳۷۷	۱۶۳-گذشته بی حاصل
۳۷۸	۱۶۴-گرک و سگ
۳۸۰	۱۶۵-گرک و شبان
۳۸۳	۱۶۶-گره کشای
۳۸۷	۱۶۷-گریه بی سود
۳۸۷	۱۶۸-گفتار و کردار
۳۹۲	۱۶۹-گل بی عیب
۳۹۴	۱۷۰-گل شمرده
۳۹۶	۱۷۱-گل نپهان
۳۹۷	۱۷۲-گل خودرو
۴۰۰	۱۷۳-گل سنج
۴۰۴	۱۷۴-گل و خار
۴۰۷	۱۷۵-گل و خاک
۴۰۹	۱۷۶-گل و شبنم
۴۱۱	۱۷۷-گل و حبیب
۴۱۳	۱۷۸-کنج ایمن
۴۱۵	۱۷۹-کنج درویش
۴۲۱	۱۸۰-کوه بر اشک
۴۲۳	۱۸۱-کوه بر سنگ
۴۲۷	۱۸۲-لطف حق
۴۳۲	۱۸۳-مادر دور اندیش
۴۳۴	۱۸۴-مخ زبرک

دیباچه ملک شرای بهار

در این روزی که از دوستان بگذریم ای از آن‌ها زبون‌خفت به دتم داد و مستی برگردم نهاد. دتم از آن نیکو گشت و دامنم شکست آئین بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روح نواز عبارت بود از قصاید و قطعات شاعر شیرین زبان معاصر، خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار مباحث طبع آن دیوان به قلم را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده بکستین و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن، چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهاده و بهر شکلی که بود پس پشت افکندم و تمامت آن را خوانده، لذتی موفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه‌ای برای دیوان بنویسم، انجام مقصود را با نیت کجکامی در اجزاء کتاب مکرر می‌دیدم و یادداشت‌هایی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاب از بداهات اشاراتی می‌رود. این دیوان ترکیبی است از دوبک و شیوه لفظی و معنوی، آغشته با سبکی متقل، و آن دو، یکی شیوه شعرای ایران است، خاصه استاد ناصر خسرو - و دیگر شیوه شعرای عراق و فارس، به ویژه شیخ مصطفی الدین سعدی. و از حیث معانی نیز بهین افکار و خیالات حکما و عرفا است. و این جمله با سبک و اسلوب متقل (که خاص عصر امروزی و بیشتر پیروان معانی و حقیقت جویی است) ترکیب یافته و شیوه‌ای بی‌عیب و وجود آورده است.

قصاید این دیوان، بوی و لحمه‌ای از قصاید ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است. و با همه دیند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فلیف عارف و تسلیم خاطر بچارگان و ستم‌یدگان و مفاد «قل متاع الدنیا قلیل» و «نخی المخنون» دل‌خوین مردم دانا را سراسر تسلیم است. در همان حال، راه سعادت و شارح حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طریقی

دل‌سند بیان می‌کند وی گوید: «در مای شوریده زندگی باکشی ظلم و عسقم را بنورد باید بود و در فضایی امید و آرزو
با پروبال حسرت پرواز باید کرد:

علم سراینده بستی است، نه گنج زرو مال روح باید که از این راه تو انکار کرد

م‌توان گفت در «قصاید» طرز گفتارش طوری است و در «قطعات» طوری دیگر؛ زیرا چنانکه خواهیم گفت بیشتر
قطعات طرز «سوال و جواب» یا «مناظره» بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب
بوده و آثار مملوئی قبل از اسلام هم «مناظرات» دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر «مناظرات» به
شاعران آذربایجان و عراق اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که در «مناظره» است مجموع آنها
آذربایجان ساخته شده و سایر «مناظرات» نظم و نثر از نظم‌های کنجی تا خواجه کرمانی گواه این معنی است.
در اینجا باز استقلال فکر خانم پروین روشن می‌شود زیرا اگر تنها پایی بند تبیع شده بود، چون «مناظرات» به مدت
از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مد نظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس
می‌باشد، بایستی این قیمت یعنی قطعات «مناظره» از این دیوان حذف می‌شد و از اصل به خیال گوینده فنی پیدا
لکن پیدا است که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در تجسید روح ذخیره داشته و با وجود تاثیر مطالعه
قصاید شاعران خراسان یا «کلیات» شیخ شمس‌الار، باز نخبه جل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد بوم صلی است.
معلوم نیست چرا شیوه «مناظره» که قدیمی‌ترین اسلوب حسن ادا و بقصود و یکی از بزرگترین طرق محکم کونی و اتادی
شمال و غرب ایران بوده، تا این حد در بکت خراسانی محکوم به زوال شده است که بجز قسمت کمی در کتب خطی و
مختصری غیر قابل ذکر ضمن سایر آثار اساتید چپیزی از آن برجای مانده است.

بالجمله آنچه معلوم است خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش، بار دیگر این شیوه پندیده را در قطعات جاوید

خود احیا کرده است. باری، از قرأت قصائد پروین لذتی بردم و دیگر بار نغمات و لیریه با گوشم آشنا شد.
 در خلال این نغمه های موزون شورایکیز که پرده و نسیم پرده قدیم را فریادمی آورد، آهنگت های تازه نیز به گوش
 رسید که دل شکسته و خاطر افروده را پس از آن بیانات بچکانه تسلیت های عارفانه به سوی سحر و دل، امید حیات،
 انتقام و وقت کسب کمال و هنر، بهت و اقدام، نیک بختی و فضیلت، را بهمانی می کند:

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست از بام سرنگون شدن فتن این قصات
 در آسمان علم بل برترین پرست در کشور وجود، مسر بهترین غناست
 می جوی که چه غم تو زانیدش برتر است می پوی که چه راه تو در کام اثر دماست

خواننده در این قصائد خود را یکبار در عالمی رنگارنگ که به صورت یکت عالم متقل در آمده باشد می بیند. طرز
 بیان ماضی و را در تشکلات سنایی، و استعنائی حافظ را در فصاحت و صراحت سدی می نمود و بچی عارف عارفی
 حکیم و ناصحی پاک سرشت جای به جای در خود نمایان و جلوه گری است، و عجب آنکه این همه ساز و برگ و آراستگی
 و ترکیبات مختلف را چنان در یکت کالبد جای داده و قبلاً در سیر ملک ساخته است که گویی این اشعار همه
 یک ساعت گفته شده است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را را میخیزد، بیچ وقت طرز و بک خاص
 او را از اختیارش بیرون نیاورده است.

با خبر باش که بی مصلحت و قصدی آدمی را نسب و دیو به بهمانی
 اثر دما می طمع و کرک طبیعت را که گزتری نتوانی که برتری سانی
 که تو توانی، به دلی توش و توانی ده که مباد ارسد آرزو که نتوانی
 خون ل چند خوری در ل سنگ ای لیل مشتری دماست برای که کانی

خوانده همین که خواست از خواندن «قصائد» خسته شود، قسمت «مقطعات» که روح این دیوان است می‌رسد
 اینجا دیگر حتی نیست لطف بیان و دقت معانی و ذوق ابتکار در اینجا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد. گوینده
 ماهر خود را در این قسمت زیاد تر نشان می‌دهد، بیا بقل نغنی زیاد تر پنهان می‌کند:

«دخنی نغمی شدم چون رنگ و بود در کل
 هر که خواست دید که تواند سخن بیند مرا»

از پنج شغل (که چون غزل سازی ملایم طبع پروین نبوده، قصاید کوتاهش باید خواند) چون بگذریم، می‌بینیم
 شوی های کوتاه و مختلف الوزن و قطعه های زیبای و پذیر و طرز های گنبد نو، که پروین زیاد تر استقلال شخصیت
 خود را آنباه کار برده، عالم خیال و حقیقت و عواطف رفته را در هر قطعه، ماهرانه بهم آویخته و ریخته کاری کرده است.
 خانم پروین در «مقطعات» خود مبرمادی و لطافت روح خویش را از زبان طیور، از زبان مادران فقیر، از زبان
 بچارگان بیان می‌کند. نگاه مادی و سوز و غمناک است و نگاه در اسرار زندگی با ملای روم و

عطار و جایی سرمه‌بندی دارد:

مرغک اندر بینه چون گردد پدید گوید اینجا بس فراخ است پسید

عاقبت کان جن سخت از بخت عالمی بیند بمبالا و پست

که پرد آزاد در کھسارها که چمد سمرست در کھسارها

ولی بیشتر خود پروین است که اینجا بخانه داری پرداخته است و آنجا لطیف و پر شور است که بعد از جلوه
 بیرون آمده و سزاوار است که با صدهزار دیده آن را تماشا کنند.

بنا آخواست که از زبان همه چسپن سخن می‌گوید چشم و مژگان، دام و دانه، بور و مار، بوزن و پیسرن، دیک و
 تاوه، خاک و باد، مرغ و ماهی، صیاد و مرغ شبنم، ابر و باران، کرباس و الماس، کوه و کاه، بالاغره حماد و نبات

انسان و حیوان و معانی مانند امید و نویدی و لطایف و بدایع دیگر... و عاقبت خواننده را در عالم «الف لیله» و «کلیله و دمنه» و عوالم طفولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال درونی و برونی سیر می دهد و تسلیم می بخشد. ماکیان، کبوتر گنجشک، کمر به دزد، روباہی که در کین ماکیان است، جوجه های مرغ، کودکی فقیر، غرور میکنم، ناتوان، کل پرشده، مرکب قسمتی از خیالات کوینده بوده و ما را در زیر عنبرهای می نشاند و با این اسباب و ابزار ما به صد رنگ آمیزی و افونگرمی اند و بکین می کند و تنفس گرمی دارد، و به ندرت می خنداند. و انما در فکر است بیشتر نگران و طائف مادی است. وقتی که از این اندیشه مأخضه می شود، به یاد لطف خدای افتد و قطعه «لطف حق» را مرود می سراید و خواننده را با حقایق و انکساری بالاتر آشنای سازد، و در همان حال نیز از وظیفه مادی دست بر نمی دارد و باز هم مادی است نگران:

مادر موسی چو موسی را بر نیل دلفند از گفته زب جلیل
خود را ساحل کرد با حسرت نگاه گفت کای فرزند غریبی گناه
گر فراموش کند لطف خدای چون رهی دین شتی بی ناخدای
گر نیاید دایز دپاکت به یاد آب، خالت را به که به باد

نفس را مطابق تعبیر عرفانی شناسد. ابرین را که روح آریانی با آن وجود و وزنی گیندیرند دارد، همه جا در کین جان پاک آدمی می داند. مهر و عاطفت و اشفاق و علم و فضائل اخلاق را طریقه رسد تجاری دانسته و تحیل خانواده مهربان و کودکان نورس و سعادت آرام و بی سرو صدرا نتیجه حیات می پندارد.

این دیوان از انکسار و خیالات و تعبیرات دیگران خالی نیست بکین است تنج خانم پروین با حافظه قوی و ادراک پاک او بر ناخذ و مصدر فلان تعبیر یا تشبیه آگاه نباشد بکین هر چه سبب نتیجه از خود است. فی اشل، اگر اختلاف و

گشکوی دل و دیده را در باغی سعدی دیده است:

(تفسیر ز دل بود و گناه از دیده آه از دل و صد هزار آه از دیده)

و همین معنی را باز از زبان باباطاهر عریان شنیده:

(ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد)

نخواسته است از سر این مضمون درگذرد و قطعه «دیده و دل» را ساخته اما تمام تر و لطیف تر و با تحبب ای که خواننده قانع و راضی شده فراموش می کند که این معنی را پیش از این به اختصار شنیده است:

تو را آسمان، صاحب نظر کرد مرا مقنون و مست و بی خبر کرد

شمارا قصه دیگرگون نوشتند حساب کار با ما خون نوشتند

بر آن کوه که مرغان توخت نهان با من هزاران قصه می گفت

مرا شیر ز گسیتی، تو را داشت تو را رنجور کرد، اما مرا گشت

اگر سکنی ز کوی دلسر آمد تو را بر پای و ما را بر سر آمد

بتی گرتیر زابروی کان زد تو را بر جامه و ما را ز جان زد

تو را یک سوز و ما را سوختن هست تو را یک نکته و ما را سخن هست

خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و فاضل خود، آقای یوسف اعتصامی آشتیانی (اعتصام الملک)، پرورش یافته، فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خصوصی در خانه فرا گرفت و زبان انگلیسی را در تهران در مدرسه امریکایی دختران تحصیل کرده و دوره آن را به پایان رسانیده است.

در این مدت اشتغال، ساختن دیوانی با این زیبایی و با این آب و رنگ و لطیف، خاصه با این یکدستی و فصاحت

روانی و مزایای کشته ای از آن کوشند کردید، کار مردان فایز بال نیست - تا چه رسد به محذره ای که کمتر از
درس و بحث فایز بوده و شاید مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته است.

در ایران که کان سخن و فریبگ است، اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده اند که مایه حیرت اند، جای تعجب نیست.
اما اکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی و ملی مقدمات متع و تحقیق، اشعاری
چنین نغز و نیکو بسراید، از نواد محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تحسین است.

خانم پروین به تمام شهر اید شاعری عمل کرده است. اگر احیاناً، به قول نظامی عروضی، دوازده هزار بیت شعر از
اساتید خط انداشته باشد باز به قدری که وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متعین تا درجه ای
که نمر و رت دارد آشنا خواند، آشناست.

هرگاه «تنانخل» از این شاعره شیرین زبان باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و
ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و اجنبند بخشد. تا چه رسد به «الطیف حق»، «کعبه دل»، «کوهراشت»، «روح آزاد»،
«دیده دل»، «دریای نور»، «کوه و سنگ»، «حدیث مهر»، «دوره»، «جولای خدا»، «نغمه صبح»، و سایر
قطعات که همه از او و هر یک بر بیان آشکار بلاغت و خندانی اوست.

شاید خواننده شوریده سری از ما پرسد: پس این دیوان در باره عشق که تنبلی چاشنی شعر است چه می گوید؟
- آری نباید این معنی را زیاده برد. زیرا هر چند شاعره ستوره راعرت نفس و دور باش عصمت و غفاف خست نداده
است که یک قدم در این راه بردارد، اما باز چون نیک بنگری صحیفه ای از عشق تپی نمانده است بلکه نه آن عشقی
که در کتب لیلی و مجنون درس می دادند عشقی که جور یار، زردی زخار، بجای رقیب، سوز و کد از فراق و هزاران
افسانه دیگر جزو لایحک آن می بود، عشقی که اتفاقاً امر و نفوذ و حمیت خود را از کف داده و جز الفانی چند بر زبان

مقلدان مکتب قدیم از آن برجای نیست چنین عشق و طریقه مبتذل، در این دیوان نمی توانست به وجود آید زیرا
با حقیقت کوئی مخالف و با شخصیت کوینده نسیب نمایر بود.

از این معنی که بگذریم، می یسیم به عشق واقعی: آن عشقی که شعرای بزرگ بدان سرزید از فرو دا آورده اند عشقی که به حقایق
و معنویات و مقولات وابسته است عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده چنین عشقی، همان قسم که گفتیم
اساس این دیوان است.

هنر بزرگ شاعر ما همین جاست که توانسته است این معنی بزرگ را به جا گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف
بپروراند و حقیقت عشق را مانند سیوه پاک و منزهایی که از الیاف نخ و شاخ و برگ بیوده و مسموم جدا ساخته باشند،
با صفای ایش و روشن شدن کی نور و چاشنی روح بر سه باز ارنج رواج دهد.

در خاتمه سخن شناسان را به خواندن این دیوان دعوت کرده، توفیق کوینده اش را از پروردگار سخن خواستارم.

م. بهار
مهر ۱۳۱۴ شمسی